

که در الملک آن مملکت است رسیده بار اول قراولان و با سوسان بنانخانان خبر آوردند که داود در شهر مانده  
پای اقامت استوار داشته در مقام جنگ و جد است خانانان اندام استماع این خبر امرای کبار را حاضر ساخته  
از روی خرم و احتیاط تبعیه افواج منصور پر داخت و روز دیگر صندک عساکر آراسته روی غریمت بصوب شهر  
مانده آورد چون با سوسان داود رفته این خبر تقیر کردند و داود و احوان او به انشب تیره پندار که نمونه روز محشر  
بود و آورده آیه قور بر خواند و بنا کامی دل از مملکت نیک برداشته مانده را بجزرت تمام گذاشتند  
خانانان در سایه اقبال حضرت خلیفه الہی بی جنگ و جدال چهارم جمادی الثانی سنہ اشنی و ثمانین و تسعمایه  
موافق نوزدهم الہی بدر الملک مانده درآمدند اسے من و امان بگوش افاضی دادانی رسید و حضرت خلیفہ  
بموصول این فتح که عنوان کار نامہ سلاطین روزگار است اقسام شکر تقدیم رسانیده از سه منزل و از الخلافت  
اگره روی ارادت و اعتقاد بصوب و از الملک حضرت دہلی آوردند و غوغا رجب سواد دہلی مخیم خیام فلک اختتام  
گشت و بعدق نیت و صفای طوبیت بزارات اکابر و مشائخ کہ قبلہ ارباب حواج است تشریف برده در  
باب انجام مطالب استمداد خواستند و فقر و گوشه نشینان مقامات متبرکہ را از دیوان احسان سرسبز  
و شاداب ساختند و همچنین بخیطہ مقدسہ والدہ بزرگوار خود کہ مسکن شیخان حظائر قدس است رفته کف دریا  
نوال بیدل درم و اموال کشوده آئین سوال و رسم احتیاج از محتاجان برداشته و چند روز بواسطہ آسایش  
عساکر در ظاہر دہلی قرار گرفته اکثر اوقات ہمایون بنشاط شکار مصروف میشد و در اوائل شعبان المعظم لواسے  
عظمت از دار الملک دہلی بصوب خطہ اجمیر افراشته شکارکنان متوجہ شدند و در حدود قصبہ نار نول خانچان  
کہ لاہور بغیر تمہیت مبارکہ با دمتوجہ شدہ بود احمد ابا و خود را با یلغار رسانیدہ با حرا سعادت عقبہ بوسی مشرف  
گشت و در اوائل رمضان المبارک بہو امی اجمیر از اخبار بغال مراکب مشک نیز و عنبر آمیز گردید از گرو راہ  
بہزار مور و الا نوار خواجہ معین الحق والدین قدس سرہ فرمود لو از م زیارت و شرائط طواف بجا آوردند و از غنایم  
بمخالیک جفت و مامہ را و اوراک روز اول نذر حضرت خواجہ قدس سرہ جدا فرمودہ بودند آورده داخل تقاضا  
حضرت قدس سرہ فرمودند و ہر روز بدستور قدیم بہزار فاقصن الا نوار تشریف بردہ از صدقات و نظر و خیرات  
فقر و اہل احتیاج را از نوال بی نیاز میگرددانیدند و در ہمین ایام بعضی اشرف رسید کہ چند سہن ولد مال بو  
در لواسے قلعہ جوہ پور و سوانہ بر جای آزار میرساند و انواع فساد و ازو بطنور میرسد آنحضرت طیب خان ولد  
ظاہر خان میرزاغت حاکم دہلی و سہان نقلی ترک و جوانان دیگر را تعین فرمودند چون افواج منصورہ بہ تفتیہ  
دزدی و فساد آن مفسد رسیدند خود را بجان سخت و جنگل پر درخت کشیدہ ماندند و افواج منصورہ بہ تفتیہ دزدی  
و فساد آن مفسد رسیدند خود را بجان سخت و بعضی مردم او را یافتہ بضر تیغ بیدریغ از پا در آوردند و اموال و

۲۰

بسیار قیمت گرفته سال او فائز بار دوی علی بیو ستمند دورا وسط رمضان از روحانیت حضرت خواجہ عالی قدر  
 مرخص شدہ متوجہ دار الخلافت گشتند و در همان روز خان علم را خصت کجرات فرمودند ذکر بعضی قضایا  
 کہ در آخر سال نوز و ہم آئی موافق سنہ اشئ و ثمانین و ستمائتہ سمیت ظہور یافته چون اکثر  
 اراضی وسعت آباد ہندوستان نامزروع افتادہ بود و سہتعداد آن داشت کہ در سال او مزروع شود  
 و فوائد و عوائد آن ہم بمبارع و ہم دیوان اعلیٰ عائد گرد و بنا بران بعد تعمق نظر راسی عا کہ در ازل تکفل صلاح  
 حال عباد و تعمیر نداد گشتہ چنان اقتضا فرمود کہ رقبہ برگنات ممالک محروسہ را ملاحظہ نمودہ آن سمیت بد  
 زمین کہ بعد مزروع شدن از ان یک کروڑ تنگہ حاصل شود جدا نمودہ بیگے از ملازمان کہ بکار واسفے  
 و دیانت و امانت موصوف با شد سپردہ شود و آن شخص کوری نامیدہ کارکن و فوطہ دارد دیوان اعلیٰ  
 با و ہمراہ نمودہ خصت پرگنہ فرمائند تا بحسن دیانت و کفایت سعی بلیغ میندول داشته در عرض سال  
 زمین مزروع نمودہ محصول را در قرار واقع بازیافت نمایند و بحبت تشبث این ارادہ جمعی را انتخاب نمود  
 بانکار خیر تعیین فرمودند و از امر اجمیعت و از نزدیک کورے طلبیدہ و عنایت امر ابولایت فرستادند و  
 شاہ قلیخان محرم و جلال خان قورچی و چندی از امرایہ تہویر قلعہ سوانہ کہ در تصرف اولاد راسی والد بود  
 بود فرستادند مدت مدید آنقلعہ در محاصرہ ماند و جلال خان قورچی کہ از ندیان مجلس ہشت آئین بود آنجا  
 بشہادت رسید بعد از ان شہباز خان کنبور ابہان جا فرستادند و اورقتہ در اندک مدت آنقلعہ را  
 تبصرف در آورد و در ہمین ایام عرضداشت و کلای سلطان محمود بگری رسید کہ سلطان محمود بیعت چہا سپردہ و ابر مجاہدان  
 و مجاہد خان عثمادی نیست اگر از درگاہ کسی را فرستند قلعہ را حوالہ او نماید حضرت خلیفہ الہی میر گیسو سے  
 بکا دل بیگی را کہ گیسو خان خطاب داشت بحبت حراست قلعہ بگری فرستادند و درین سال و یار کجرات  
 و باسی عظیم و قحط مفرط افتاد و قریب شہاہ امتداد یافت و از قلق و اضطراب و ضعیف و شریف آذینا ترک  
 وطن نمودہ کتفرق شدند و با وجو و یگرانی قلعہ بہر تہہ انجامید کہ یک من غلہ بعد و بست تنگہ سیاہ رسیدہ بود  
 و گاہ اسپ و بعلت چہار ماہ پوست در خدمت بود و دیگر خواجہ امین الدین محمود ملقب بخواجہ جہان کزیر  
 مستقل ممالک ہندوستان بود و او اول شعبان سنہ اشئ و ثمانین و ستمائتہ در خطہ لکنوا جا بست داعی نمود  
 ذکر و قانع سال نوز و ہم آئی لہر ابتدای این سال روز سہ شنبہ بست و نہم ذیقعدہ سنہ اشئ و ستمائتہ  
 بود ذکر مجاہدہ خانانان با دا و دو خان افغان شکست یافتن او از فواج فیروزی نشان چون با قبالی  
 حضرت شاہنشاہی دار الملک ٹانڈہ مجوزہ تصرف خانانان منعم خان در آمدہ و داؤد مطر و دیگر خیر و ولایت  
 او و پستہ نہاد خانانان بعد تقسیم مہام آنولایت راجہ توڈرمل را با اتفاق جمعی از امرایہ ہم تعاقب بصوب

او د یس فرستاد و مجنون قاشقال را بگومت و حراست کوره گماٹ تعیین فرموده مجنون خان چون بویا  
 کوره گماٹ درآمده سلیمان سنگلی که جاگیر دار آنها بود و مزید شجاعت از جمیع امرای افغانه امتیاز داشت جمعیت  
 نموده بقصد ممانعت و اراده ممانعت پیش آمد و محاربه سخت اتفاق افتاد و مجنون خان فتح و فیروزه  
 مخصوص گشت و سلیمان سنگلی بضرر حسام خون آشام بر خاک هلاک افتاده اهل و عیال او و دیگر افغانان  
 اسیر و دستگیر گردیدند بیت اگرچه خاراقت بود بسیار چه همه خاکستر و ذبح شدند آن خانه و چندان غنایم بست  
 قاشقالان افتاد که در ضبط و احاطه آن عاجز آمدند و مجنون خان دختر سلیمان سنگلی را پنج پسر و دو بیاری و او را ده کبوره گماٹ  
 زکات و تمام اموال را میان قاشقالان تقسیم نموده حقیقت را بنجانانان معروض داشت و راجه تودرمل که بتعاقب  
 او و در محض شده بود چون بکوی متواتر بملازم رسید سنیان خبر آوردند که او و در وی کساری توقف نموده  
 در مقام جمیت است و روز بروز جمیت او را باز و یاد دارد راجه تودرمل در ملازمین توقف نموده حقیقت  
 نوشته بنانانان فرستاد چون عریضه او بخدمت خانانان رسید خانانان محمد قلیخان برلاس را و محمد قلیخان  
 تعباتی و مظفرخان مغول را با سپاه آراسته بکوک راجه تودرمل فرستاد و امرای چون راجه تودرمل ملحق شدند  
 بصلاح و مقصواب یکدیگر از اذن کوچ نموده تا گوالیار که ده کوهی دین کساری است اصلا عنان تجلد باز گشید  
 و او را از استماع این خبر عقب تر رفته در دهر نور محکم شد و در ضلال این احوال جاسوسان خبر آوردند که جنید ابن عمر  
 داود که میان افغانان بشجاعت و مردانگی علم روزگار بود سابق بخدمت حضرت رسیده و از آگره فرار  
 نموده بگجرات رفته و از بنگاله بگجرات آمده بود و در حوالی دین کساری آمده میخواید بدو ملحق شود راجه تودرمل بصلاح  
 و مقصواب امرای الوالقاسم نکه و نظر بهادر را بجنک جنید فرستاد ابو القاسم و نظر بهادر مقابل او را سهل  
 سند استند در جنگ احتیاط و خرم از دست دادند و از پیش او گرختند بی ناموسی بخود لاحق ساختند  
 متصراع دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمردند و چون راجه تودرمل ازین خبر اطلاع یافت بصلاح امر متوجه  
 جنگ جنید شد جنید پیش از آنکه امرای او برسند گرختند و جنگ در آمد راجه تودرمل با مقصواب امرای بیشتر رفته در  
 مدینه پور توقف نمود در مدینه پور محمد قلی برلاس در چند بستر تا توانی افتاده در گذشت چون مشارالیه سردار  
 و مدار علیه بود از فوت او از اجتماع فتورس و دهنی راه یافت راجه تودرمل بصلاح باقی امرای مدینه پور را  
 نموده بملازم آمد و در ملازمین قباخان کنک بموجب از امر انجیده بکنک در آمد و راجه تودرمل حقیقت را بنانانان  
 عرض داشت نموده چند روز در ملازمین توقف نمود خانانان بعد اطلاع بحقیقت شاه هم خان جلاتر و لشکر خان میر خشی  
 و خواجه عبداللہ که بکجک خواجه را بکوک راجه تودرمل فرستاد و امرای مذکور در برودان چون راجه تودرمل ملحق شدند  
 راجه امرای آنها گذشته خود نزد قباخان کنک رفته او را تسلی نموده همراه گرفته بامر ایوب بست بیت کار بار است

کنند مامل کامل بسجین که بعد لشکر جبار میسر نشود و باستظهار تمام کوچ نموده از راه ملازن بجنوره رفتند و در اینجا  
 جاسوسان خبر آوردند که داود بسبانی خود را در قلعه کنگ بنا رسنگل پداشته بسامان اسباب جنگ جدال  
 مشغولست راجه بهما بخا توقف نموده قاصدان سریع السیر را بخدمت خانخانان فرستاد و حقیقت را عرض داشت  
 نمود و خانخانان از نمانده براه تودر مل طمع شده داود نیز با سپاه آراسته آمده رو برو فرود آمد و افغانان  
 اطراف اردوی خود خندق زده قلعه ساختند و بتابیح هشتم ذیحجه الحرام سده اشنی عثمانین و تسعانه موافق سال  
 بستم آلی خانخانان برین وجه تعبیه افواج فیروزی نشان نمود قول که آنرا قلب لشکر ترگویند خان خانان امر  
 دیگر التمس قباخان کنگ بر اول خان عالم و خواجه عبدالمد کجک خواجه وسید عبدالمد خان و مرزا علی علمشاه  
 و اکثر انجاعت بکرمک خانخانان آمده بودند بران غار شرف خان میرمنشی و راجه تودر مل و لشکر خان مظفر خان  
 مغول و یار محمد ارغون و ابوالقاسم نکی و دیگر مردان جنگی چون غار شاه هم خان جلایر و پانیده محمد خان مغول و قملو  
 قدم خان و محمد علی خان تغبانی و سید سمن بخاری و دیگر جوانان کار کرده معرکه دیده و از جانب مخالفان قول  
 داود چون غار سمعیل خان آید که خانخانان خطاب داشت و بران غار جهانخان حاکم او تیس و بر اول کوجر خان که  
 قلع میر افغانان بود و القصد بعد ستویه صفوت ارکان زمین از بار اسلحه فیلان مست کوه پیکر زلزله یافت و گرواز  
 سم ستوران از جای برخاست از فوج افغان دلاوران جنگ جوشید و به معرکه درآمد خانخانان فرمود تا صبح  
 زنها و زنبور که مارا که بر بالای آرا بهاد و پیش صفها داشته بودند آتش داوند و چند زخمیر قبیل مست که در پیش صف  
 افغانان بود و بضر فلوله زنبورک رو گردانید و چند جوان افغان که از فوج خود و لیری کرده پیش آمده بودند بضر  
 تنگ از پای درآمد و مقارن اینحال کوجر خان با فوجی آراسته رسیده فوج بر اول را برداشته بر فوج پیش  
 زد و خان عالم که سردار بر اول بود پای قرار و استوار داشته شهادت یافت و فوج پیش را هم مجال استقامت  
 نماند و شکست یافته بفرج قول طمع شد و فوج قول هم ویران شد و خانخانان هر چند سعی و تردد کرد که تواند  
 مردم را نگاه داشت میسر نشد کوجر خان بخانخانان رسید چند زخم بر خانخانان زد و خانخانان در برابر بضر  
 قچی بر کوجر خان انداخت و تا هم گروه افغانان خانخانان را تعاقب کرده میرفتند و قباخان کنگ هر دو  
 طرف افغانان چیده پنبه ترسیگر در فته رفته کار بجائی رسید که در افغانان قدرت حرکت نماند خانخانان  
 عمان اسپ باز گردانیده و مردم خود را بر خود گرفتار کرده با معدود چند پامیدان شجاعت نهاد و دلاوران خانه  
 گمان در آمده پیشه تیر کردند و از شست قضای تیری بر کوجر خان رسیده او را از پای برد آورده افغانان دیگر که  
 سردار خود را کشته دیدند پشت مبر که داده رو بهزیمیت آوردند و سپاه منصور اکثر آن مخذولان بر خاک یک  
 انداختند راجه تودر مل و لشکر خان و امرای دیگر که در برابر غار قرار گرفته بودند بر جوانان مخالفان و همچنین شاه خان

جلایر و پائیده محمدخان و دیگر امر که در جانفاری بود بر انبار و بخشش حمل آورد و در جوانی انبار و زمین را بر او شکر و در راه بود  
فیضان مست او را پیشه نیز در میان فوج او در آورده سنگ تفرقه در صحبت مخالفان انداختند و مقارن این حال شد  
که طم خانانان در میان نظر مردم درآمد و خبر کشیده شدن کوه بر خان بد او رسید پای قرارش از جارتی با فتح و جوی رو  
بگریز نهاد و چندان غنایم بدست لشکریان افتاد که از احاطه ضبط آن عاجز ماندند و خانانان مظفر و منصور در همان  
منزل نزول کرده و چند روز صحبت تداوی زخمها نمود در آن منزل مقام نمود و حقیقت را بدرگاه آسمان جاه عرض نمود  
کرد و تمام اسیران را علف تیغ بیدریغ گردانید و بعد از چند روز در همان منزل لشکر خان بختی که حذات شایسته  
از او بوقوع آمده بود چون زخمها منکر داشتند و ولایت حیات بمقتضای اجل سپرده ذکر صلح کردن داود و  
ملاقات نمودن او با خانانان چون از اقبال حضرت شهریار مالکستان داود افغان گریخت  
بطرف کنگ بنارس که مرکز ولایت او و بیست رهنخت خانانان بواسطه معالجه زخم خود روز چند در آن منزل  
مقام نموده طریقه کنکاش در میان آورده با استصواب و صلاح امر راجه تو در مل و شاه هم خان جلایر و قیا خان  
و سید عبداللہ خان و محمد قلینان تغیبانی و سعید بخشی را با بسیار از دلاوران معرکه دیده و گرم و سرد روزگار  
چشمیده بتعاقب داود فرستاد و قرار یافت که بعد الیتام زخمهای خانانان خود نیز با انصوبه متوجه شود راجه  
تو در مل و امر مخص شده غان تجلد تا سه کوهی گل کلی با کشیدند و آنجا بعد از توقف با سوسان خبر آوردند  
که داود و افغانان و بکر بعیال و اطفال خود را در قلعه کنگ بنارس مضبوط ساخته آمد چون عرصه تنگ ایشان  
تنگ شده و ماسنی و معبرے نمانده دل بر مرگ و تن بر جنگ نهاده شروع در اسباب قتال جدال  
نموده اند روز بروز بقیه السیف جمع میشوند راجه تو در مل و امر اینمضمون را نوشته بخدمت خانانان فرستاد  
و خانانان روی اقتدار بصوب کنگ بنارس نهاد و تا دو کوهی کنگ بنارس همان تهور باز کشیدند  
آنجا طریقه کنکاش مسلوک داشته با استصواب امر را بر کنار آب مندری که نیم کوهی کنگ بنارس است خیا م  
فلک حشام نصب نمود و بسامان اسباب قلعه گیری مشغول شد و داود چون شکست چند پی در پی یافت  
و کوه بر خان که قلیج قره او بود نیز کشته بود مرگ خود را معاینه دیده اند و بیچارگی رسوسله بخدمت خانانان  
فرستاد پیغام داد که در استیصال جمعی از مسلمانان کوشیدن از آئین بزرگی نیست و بنده بدستور سار زندگان  
خدمتگاری آستان بلاک آشیان اختیار میکنند التماس آفتت که زاویه از مملکت وسیع بنگال که با وقت  
گذرا نیجاعت کفایت کند تعیین فرمایند که بهمان قانع شده از خط بندگی سر نه سچید امر اینمضمون اینمقال  
بعرض خانانان رسانیدند بیست بزنهار خواهند زنهار ده که زنهار دادن زیکار به و خانانان بعد  
رو و بدل بسیار متمس امر را باین شرط قبول نمود که داود خود آمده ملازمت نماید و در حضور عهده را سوگند آن

داود

فلسط و شد او موکد ساز و داد او تیر قزلباشی که خانخانان را ملازمت نموده در حضور خود عهد و موافقتی استقامت  
 بدیند و زور دیگر خانخانان فرمود تا مجلس عالی ترتیب دادند و امر او ملا زمان که درین یورش بودند فرار خور جا  
 و مرتبت خود در مقام لائق قرار گرفتند و بر سر آمدند و بارگاه صفها کشیده و چهل تمام ایستادند و او و وزیر با اتفاق  
 امرای افغانان و سرداران بزرگ از قلعه گنگ بنارس برآمده بار دو خانخانان آمد و چون نزدیک رسیدند  
 رسید خانخانان از کمال تواضع و تعظیم و احترام او برخاسته تا وسط سوار برده استقبالش نمود و در این هنگام که بیکدیگر  
 دریافتند و او همیشه خود را از میان کشاده پیش داشت و گفت چون مثل شما عزیزان زخم رسد از سپاهگری  
 بیارم خانخانان همیشه از دست او گرفته بقورچی خود سپرد و بلا طفت دست او را گرفته در پهلوی خود جا داد و در سینه  
 پیرانه مشفقانه فرمود و خوانسار لاران الوان اطعمه و انعام اشربه و حلویات کشیدند تا خانخانان از کمال انبساط  
 در زمان داود در تناول طعام مجدد و اشربه غیر مکرر ترغیب مینمود و بعد از داشتن طعام حکایت عهد و پیمان در میان  
 آمد و او شرط نمود که مادام الحیات از طریقته دولت خواهی انخواف نورزد و این شرط را پیمان غلاط و شد او  
 گردانید و عهدنامه نوشتند و بعد از نوشتن عهدنامه خانخانان همیشه که بند و بار مرصع قیمتی داشت از سر کار خود آورده  
 بداد او داد و گفت که شما چون در زمره بندگان درگاه آسمان جاه انتظام یافتید و دولتخواهی اختیار کردید و لای  
 او دلیر را از دیوان علی صحبت ملوک و شما التماس میکنم و حضرت خلیفه الکی بکر مخیلی التماس میرا شرف قبول ارزانی  
 خواهند داشت و بشما بدستوریکه من تنخواه میکنم عنایت خواهند فرمود اکنون ما بتازگه همیشه سپاهگری بمیان شما  
 می بندیم و بدست خود همیشه را بمیان داود دست و انعام تحلفات بجا آورد و از هر قسم و هر جنس اشیاء نفیس گذرانید  
 او را رخصت فرموده خانخانان از آن منزل در کنت اقبال مراجعت نموده و هم سفره نعلت و شامین و شامانه  
 بدار الملک مانده آمده ما جارا عرض داشت نمود بدرگاه سلاطین پناه فرستاد و چون کیفیت سرانجام مهلم و لای  
 نیک بعض اشرف رسید سخن پسندیده داشت فرمان عنایت نشان بنام خانخانان بنقا و پوست و خلج  
 فاخره و کمر همیشه مرصع داشت بازین طلا فرستادند و هر چه التماس استدا نموده بود و شرف قبول یافت و در آن  
 ایام که خانخانان در حدود گنگ بنارس بود اولاد جلال الدین سوز با اتفاق زمینداران کموره گمات با محزونان  
 بجنگ پیش آمدند و بر و ظفر یافته باحد و مانده تعاقب نموده قلعه کور را متصرف شدند و معین خان و محزونان  
 بجاست مانده پرداخته انتظار خبر فتح خانخانان میبردند و چون خبر مراجعت خانخانان انتشار یافت مخالفان  
 از هم پاشیده و بیکدیگر در آمده ناپدید شدند و کربنای سعادت خان چون از عنقوان ایام شباب  
 که مبداء بتا شیر دولت و اقبال بود برهنه بودی و قائد سعادت حضرت خلیفه الکی را بصحبت ارباب فضل و کمال  
 و مجالست اصحاب و جد و حال میل تمام بود و در او ان مراجعت از سفر خیر اشراف در ماه ذی قعدة احرام نشانی شامین

و تسامته موافق سال بستم الهی امر عالی بتفاد پوست که سماران هنر پیشه و سمان دین اندیشه در صفت دو لکمانه  
عالی کاشانه صوفیانه و نشیمن بصفا بسازند که بغیر طایفه سادات رفیع الدرجات و علما و مشایخ دیگر برادرانجا  
نباشد سماران چابک دست بموجب حکم جهان طاع نشیمن مشکی بر چهار ایوان در ایام معدود با تمام رسانیدند و بعد اتمام  
آن مقام خمسته فرجام حضرت خاقان گردون فلام در شبهای جمعه و لیالی متبرکه که در آن نشیمن قدس کاشانه انش  
اوقات همایون ساعت را در صحبت ارباب سعادت با حیا شب مصروف داشته تا طلوع نیر عظیم در لیل نزل  
بسر میبردند و چنین مقرر فرمودند که در ایوان غربی سادات رضوی علما و ارباب دانش و در شمالی مشایخ و ارباب  
حال بلا اختلاط و امتزاج نشستند چینی از امر او مقربان در گاه که سناستی با ارباب فضل و اصحاب جد داشتند در  
ایوان شرقی بنشینند و حضرت خاقانی هر چهار مجلس بقدم عزت لزوم خود روشن ساخته محضار مجلس کاز فوایل  
انعام عالم بهره مند میکرد و ایندند و از اصحاب مجلس جمعی را انتخاب نموده میفرمودند تا ارباب استحقاق را که در حول حریم  
عبادتخانه حاضر شده اند بنظر اشرف داور و ندو بدست دریا نوال بهر کدام مشت مشت اشرفی در روپیه میدادند  
و جمعی که از عدم مساعدت بخت درین شب از عطایای حضرت شاهنشاهی محروم میمانند صبح روز جمعه صبح آنروز  
در پیش برای عبادت خانه بقطار نشانده بدست مبارک خود مشت مشت روپیه و اشرفی میدادند و اکثر اوقات  
این معرکه از نیم روز جمعه میگدشت حیثا اگر در طبیعت عالی کلالی راه می یافت یکی از ملازمان در گاه را که بفرید را  
و شفقت او اعتقاد داشتند باین خدمت نامرد میفرمودند و تعالی و تقدس متوبات این اعمال که هیچ بادشاه  
باین موفق گشته بود کار خمسته آثار آن خاقان عالی مقدار مانند گردانا دینه و کمال کرده ذکر درین سال که  
سال بستم الهی باشد که حضرت مد طلبیا و محذره سعلی گلبدن بگیم بنت حضرت فردوس مکانی ظهیر الدین محمد بادشا  
که بعد آنحضرت باشد و پرده نشین سرار پرده هفت عصمت سلیمه سلطان بگیم از روی صدق و نیاز مندی متوجه سفر  
حجاز گشتند و بیان این اجمال آنست که چون ملکت گجرات داخل ممالک محمود گشت غریمیت بادشا بانه که باو  
غزاتم است بر این تقسیم یافت که هر سال یکی از ملازمان در گاه بنصب میر حاجی تعیین نموده قافل از هندوستان  
بطور قوافل مصری و سناری بجاز فرستند و این غریمیت مقرون عمل گشته هر سال جمعی از روشندان هند و اوردند  
و خراسان را در و راطه از دیوان اعلی گرفته برافقت میر حاج از راه بنا در گجرات بآن ارض مقدس میر رسیدند  
و تا زمان طلوع آفتاب این شهر را هیچ بادشاهی را این نسبت و شرافت دست نداده که قافل از هند  
هر سال بکه مظهر فرستاده رسم احتیاج از محتاجان آن بقعه شریفه بر اندازد و درین سال که سال بستم الهی باشد گلبدن بگیم  
وسلیمه سلطان بگیم از حضرت حضرت طواف حرمین شریفین طلبیدند و آنحضرت مبلت های کلی بجهت خرج راه عنایت نمود  
و از مردم قاضل و فقرا هر کس اراده طواف نمود همه را از مانده احسان داد و راطه حضرت فرمودند این عزیز سلیمان

حاج

بدرگاہ سلاطین پناہ مرزا سلیمان که از زمان سلطنت حضرت فرووس مکانی نظیر الدین محمد بابر پادشاه انار آمد بر آ  
 حاکم ولایت بدخشان بود و او را پسرے بود مرزا ابراهیم نام موصوف بحسن صورت و سیرت و زمان سال که مرزا سلیمان  
 بر سر بلخ رفته بود مرزا ابراهیم در جنگ بدست مردم پیر محمد خان اوزبک گرفتار گشته بشهادت رسید چون از دلپسر  
 مرزا شایخ نام مانده بود دست تربیت بر سر او داشته با وجود صنوسن از حال بدخشان با و داده بعد از آن که مرزا شایخ  
 بسن تمیز رسید و مرزا سلیمان را که بسن دریافت بعضی فتنه انگیزان مرزا شایخ بر حقوق تخریب میگردانند چون منکوت  
 مرزا سلیمان عورتی عاقله بود و اتم محافظت احوال مرزا شایخ نموده نمیکذاشت که بر سر فتنه شود و بعد فوت شد  
 آن عورت همان جماعت مرزا شایخ را بر حکومت بدخشان ترغیب نموده چنان کردند که از قریه کولاب آمد و جمعیت  
 نموده تمام ولایت بدخشان را از سر حد حصار شادمان تا سر حد کابل متصرف گشت و خواست که بدر اباد پلاطاف  
 دهد مرزا سلیمان از روی کمال عجز و اضطرار گریخته نزد مرزا محمد حکیم آمد و از او استدعای کمک نمود مکن تکلیف  
 مسند تخت پدخس است این جماعت چون با وی در سخت بدتر تاراج سپه چون شومیش ۴ که صد شده را کند مکن خط درویش  
 و چون مرزا حکیم بخلات توقع او پیش آمد التماس نمود تا او را از منازل منحرف گذرانیده بکنار آب نیلاب رساند مرزا این  
 توقع سهل را که نسبت بسو و اگران و مردم را بپذیری رعایت مینمود نیز مبذول نداشت چنانچه جمعی را بدرت  
 گویان بمرزا سلیمان همراه نمود که از منزل اول گریخته بکابل رفتند و مرزا سلیمان متوکلا علی الله تعالی رو در راه بودند  
 آورد و تا کنار نیلاب انغانان چند جا سواره بر مرزا بستند و مالکار جنگ منجر شده مرزا خود تردد و نموده زخمی تیرت  
 و بهر حال چون بکنار آب نیلاب رسید حوادث و وقایع احوال خود در عرض داشت درج نموده بصحوب یکی از  
 معتدان با و در اسب سپه خانه زاد بدرگاه معلی فرستاد و حضرت از کمال مرحمت پناه هزار روپیه با و دیگر اسباب  
 سلطنت و چند طویل اسب عراقی رهوار بدست خواجه آقا جان خراچی بمرزا فرستاد و فرمان اعلی بنفاد پیوست که  
 راجه بگویتد اس تا آب نیلاب باستقبال میرا رفته هر روز لوازم ضیافت بجا آورده با عزاز و اکرام تمام بلازمت بیاید  
 و نیز حکم شد که حکام و عمال هر شهر و قصبه که جو میرا بران واقع شود شراط هماننداری بتقدیم رسانند هنوز میرا از آب نیلاب  
 نگذشته بود که خواجه آقا جان پیش از راجه بگویتد اس بخدمت میرا رسیده اسباب کارخانه با و زر نقد که همراه داشت  
 گذرانید و بعد از چند روز راجه بگویتد اس بالشکری آراسه در حد و نیلاب بلازمت میرا رسیده با عزاز و احترام  
 بلاهور آورد و در خلال این احوال فرمان بطلب اعظم خان کجرات فرستاد و مذکور درین معرکه حاضر باشد اعظم خان  
 بجناح تعجیل و شوق آمده بلازمت دریافت و بعد از مدتی صرف طبع و تجذیه حاصل داد و بسته سپاهی مذکور گشت  
 و خان اعظم از راه کاروبی اخلاص در آمده سخنان که نه لائق مخلصانه باشد بر زبان آورد یعنی بیسبب عنایتی  
 حضرت شد اعظم خان تک خدمت نموده در باغ خود که در آگره دارد منروی شد و راه آمد و پیش بر خود بست القصه میرا



سلیمان دوسر روز دارالسلطنت لاهور آرام گرفت متوجه دارالخلافه گشت و چون قصبه ستوره که از چنوب  
 بست کروی می شود رسید ترسون محمد خان را که در سلک امرای کبار انتظام داشت و قاضی نظام بدخشی  
 که مرزا سلیمان قاضی خان خطاب داده بود و در ملازمت حضرت آمده خطاب غازیخانی رسیده بود چنانچه همه  
 احوالش سمت گذارش یافته با استقبال فرستادند و قرار یافت که بتاریخ پانزدهم سنه ثلاث و ثمانین و تسعمائیه  
 موافق سال بیستم الهی میرزا بلازمت پسر حضرت خلیفه الهی از روی غریب فوازی جمیع اکابر و اشراف و امرای گان  
 دولت را با پنج کروی فتح پور با استقبال فرستادند و چون مرزا ازین منزل سوار شده متوجه فتح پور گردید حضرت  
 خلیفه الهی از کمال رافت خود نیز بخدمت استقبال پامی دولت در رکاب سعادت نهاده سوار شد و در آن روز  
 حکمها منطاع شرف صدور یافته که پنجاه از پنجه فیل کوه پیکر بر منظر ابله های محل فرنگی و زلفیت رومی در پنجه های طلا  
 و نقره آراسته و بر سر و گردن و خرطوم فیلان قطرها سفید و سیاه آویخته از دروازه پنجه رتاج کرده بر دو طرف راه  
 قطار باز داشته میان هر دو فیل یک ارا به چیتکه طلا و طلاصنعت و جل و قماش داشته باشد و دو کا و اباب با  
 غلامان خود و دوزی نگاه دارند و چون صحرا باین وضع آراسته شد حضرت خلیفه الهی بشوکت و عظمتی که ساکنان طایفه  
 از دیدن آن تحیر شدیدی سوار شده رو بر آه آوردند چون برابر میرزا سلیمان رسیدند میرزایی تماشایی نمودند از سبب  
 انداخته پیش و دید که حضرت را در یاد و آن تخلق با خلاق الهی نظر بکبر سن میرزا فرموده از اسب پیاده شده گذشتند  
 که میرزا بر اسم تسلیم و شتر الط خدمت بجاء دروازه کمال عنلو فت میرزا در آغوش گرفتند و این دریاقتن بر تنگ دولت  
 سوار شده فرمودند که میرزا سوار شود و بدست راست خود جای نموده تمام این بیج کرده را بقصد احوال میرزا  
 می برداختند و چون بدو لخانه عالی رسیدند میرزا را در پهلوی خود بر سینه سلطنت جای نمودند و شاهزاده عالی بقدر  
 را درین مجلس حاضر فرموده بمرزا ملاقات دادند و بعد مراسم نشاط و انبساط خوان سالاران اطوعه غیر مکرر و اقسام اشرف  
 و اصناف حلوا کشیدند و چون سفره برداشته شد مرزا را بوجه ادب و لشکر منتظر گردانیده بجهت سلوکت مرزا منترلی  
 قریب دو لخانه عالی تعیین فرمودند و خانجهان حاکم پنجاب را در آن مجلس حکم شد که پنجاه سوار جزا زیزه گذار را بخود همراه  
 گرفته در خدمت میرزا متوجه بدخشان شود و آن مملکت را از آشوب فتنه مصفی ساخته تسلیم ایشان نموده بلاهور میرزا  
 نماید و ذکروفات خانانان منعم خان در آن ایام که خانانان خاطر از مهم داد و جمع نموده فارغ بال  
 دارالملک مانده رسید بیهونی قائم اجل دل از وطن مانده بر داشته از دریای گنگ عبور نمود و بقلعه کور که در ایام  
 پیشین دارالملک بنگاله بود طرح توطن انداخت فرمود تا مجموع مردم سیاهی و رعیت را از مانده کوچا بنده کور بیابند  
 و در عین برضات مردم بکمال ای وطن مبتلا گشتند و چون هوای کور بغایت متعفن و متعفن بود و در زمان قدیم  
 بواسطه بیماری گوناگون که بسبب ضعف هوا بر ستوطنان کور طاری میگشت حکام سابق آنجا را ویران ساخته

۳۳۰

مانده را آبادان نموده بودند درین ایام بیماری علی العموم میان مردم پدید آمد و هر روز فوج فوج رخصت هستی و متاع  
 زندگانی از کور بگور برده و دایه یاران و دوستان میکردند و رفته رفته کار بجای رسید که مردم از وطن اموات عاجز  
 آمده مرد بار در آب میسیدادند و هر روز خبر فوت آنها جمع از امر او ملازمان در گاه بخانشانان میرسانیدند و اصل متعظ  
 نمیشد و ترک توطن آنجا اختیار نمیکرد و از کمال عظمت خانشانان هیچکس قدرت آن نداشت که پند عفت از گوش بر آورد  
 او را خبر داری و بعد از چند گاه مراجع خانشانان از منبج اعتدال نحراف ورزیده رو با اعتدال آورد و چون امتداد ایام  
 مرض بد روز کشید و شهر حجب المحرب سه شلث و ثمانین و تسعمائة موافق سال هشتم الهی از عالم فانی بجهان باقی  
 انتقال نمود و امر او ملازمان در گاه که دائم در دیوانخانه خانشانان اجتماع نموده بر فتوحاتی که وارد میشد بوزم تنبیت میسر دادند  
 آنروز بتعزیت قیام نمودند و بواسطه ضبط سرحد شاهان جلایر بر سرداری برداشته حقیقت واقعه را بدرگاه عاسی  
 عرض داشت نمودند و چون از خانشانان فرزندی نماند اموال ناطق و صامت او را بر سر کار دیوان اعلیٰ ضبط نموده طوما  
 تفصیل نیز مرسل داشتند و چون عرایض امرا بجزین اشرف رسید خانبهان که قبل ازین حاکم مطلق العنان پنجاب بود  
 مشمول عواطف بادشاهی و محض ماحر شاهنشاهی فرموده زمام حکومت و عنان حراست مملکت نیک بیدار داشت  
 سپرده بمنصب امیر الامراتی سر دراز ساختند و با اتمام التقات و عنایات نواخته در باب رعایت حقوق رعایا وزیر دستار  
 سفارش فرمودند و با نعام قبای زر و دوزی و چهار قب طلا و دوزی و کمر و شمشیر طلا و مرصع و اسپ با این طلا استیا  
 بخشیده رخصت ارزانی داشتند و خانبهان در باب رعایت خود فرامین و سنا شیر درست نموده روحی حکومت  
 بدیار بنگال نهادند و ذکر وقایع سال بست و نگرانی ابتدای این سال روزیکشنبه نیمه ذیحجه شلث و ثمانین  
 و تسعمائة و کر رفتن میرزا سلیمان بمکه مشرفه چون میرزا سلیمان از حکومت بدخشان معزول روی التجا  
 بدرگاه سلاطین پناه آورد و حضرت خلیفه الهی از هر ششم خاطر خوبی او میفرمود و مکرر کا شایه میرزا را بشکر و سعادت لزوم  
 شرافت بخشیدند و اکثر اوقات در شهرهای جمعه میرزا در عبادتخانه و مجالس علماء و مشایخ میطلبیدند و قرار داده  
 بودند که خانبهانرا بالشکر پنجاب همراه میرزا بجهت تسخیر بدخشان فرستند اتفاقاً از فلک نقشی دیگر بر روی کار آمد و  
 خانشانان که واسطه انتظام مهام مالک شرف بنگال بود با جمل طبعی در گذشت و حضرت خلیفه الهی ضبط مالک  
 شرق و انتظام مهام نیک را بر تسخیر بدخشان مقدم دانسته خانبهانرا آنجا فرستاد و این شعبده بازی فلک چون  
 تعیین میرزا سلیمان شد که هنوز کلام آن نرسیده که دست اهل باغوش مراد برسد بر آید در زمان خوشی  
 بوقت خود در دهر میوه باره محالست آنکه روید و در چنین گاه بنفشه در متوز و گل بدی ماه به طواف کعبه معطر نموده  
 بوسیله ارکان دولت این استعدای بعرض اشرف رسانید و چون بلند بختان و اتم برین مطلب عاسی نمود  
 بطلب رسیدند حضرت ظل الهی التماس مرز کشته قبول فرموده پنجاه هزار روپیه نقد سوای اجناس بجهت مدد خرج

فرستاده اند و محمد قلیچ خان را در سلک امرای لبار انتظام دارد و حکومت بندر صورت با و متعلق بود همراهی میرزا اسفند  
 فرمودند تا در راه خدات شایسته تقدیم رسانیدند و در جواز نشاندن مسافران حجاز سازد و مبلغ بسبت هزار روپیه دیگر  
 از وجوه خالصه گجرات تسلیم خدمت گاران میرزا نماید و از بندر سورت مرزا بکشتی درآمده همدین سال بشریف طواف  
 زیارت حرمین شریفین مشرف و مستعد گشت و چون برب الارباب که مالک قلوب رعایا و براب است التجار آورده بود  
 باز بدولت حکومت و دارائی مملکت بدخشان چنانچه مذکور خواهد شد رسید و در اواخر این سال در بیستم ذی قعدة الحرام سنه  
 اربع و ثمانین و تسعمائة یورش اجمیر در میان آمد و آنحضرت بتاریخ مذکور از فتحپور متوجه طواف گشتند و تمام راه انبساط  
 فرموده روز دوشنبه چهارم ذیحجه سال مذکوره گروهی اجمیر مخیم خنیام فلک احتشام گردید و از آنجا بدستور مقرر پیاده  
 ارادت هزار محیط الانوار آورده پنج گروهی راه پیاده رفتند و از گرده هزار فاقصن الانوار درآمده نیاز مندی شتران  
 زیارت و لوازم طواف تقدیم رسانیده روز اول سلج ده هزار روپیه بجاوران بقعه شریفه و خدام آستانه رفیعه  
 عنایت فرمودند و ذکر وقایع سال بسبت و دوم الهی ابتدای این سال روز دوشنبه بیستم ذیحجه سنه  
 اربع و ثمانین و تسعمائة بود شرح و قاضی که در خطه جمیر ظهور یافته در آن ایام که خطه جمیر مخیم خنیام جاه و جلال بود اخبار  
 پی در پی از ولایت بنگاله رسید که داود افغان خط عهد و میثاق را که بخانخانان کرده بود بر طاق بلند نیان  
 نهاده از اندازه خود پامی بیرون گذاشته بر سر نایب آمده و امرای بادشاهی که در نایب بودند چون سردار معتبر در میان ایشان  
 نبود آن مملکت را که خالی گذاشته به حاجی پور پشته آمدند و ازین سبب اخبار سرح و مرج متصاعد گشت و خانجهان بواسطه  
 آنکه لشکر او در لاهور بود در راه بتعلل و تانی میرفت چون اخبار بعرض اشراف رسید فرمان بنام خانجهان بصوب  
 سبحان نقلی ترک فرستادند که امر او جاگیر داران را که مملکت بنگاله را گذاشته آمده بودند با خود داشته بر سر او و سبحان  
 ترک در عرض بسبت و دو روز قریب هزار گروه را طی نموده فرمانزبانان رسانید و هنوز ایات اعلی در جمیر  
 بود که باز آمده خبر رسانید که خانجهان با افواج فیروزی نشان تکیه باقبال خداوندگار نموده بنوبه بنگاله شد و چون بکمر  
 رسید از گرده راه بجنگ سه هزار افغان که داود بجا است آنجا گذاشته بود و پیش رفته کمری را متصرف شد و قریب هزار  
 و پانصد افغان علف تیغ بیدریغ گشته و اکثر سرداران دستگیر شدند و همدران ایام که خطه جمیر مستقر بود کسب منصوره  
 بود کنور مانسنگ را که بصفت شجاعت و مردانگی و شیوه هست و فرزانی امتیاز داشت بایه چهار سوار بر سر راناکیکا  
 تعیین فرمودند و قاضی خان بخش و شاه غازیخان تبریزی رسید ما ششم باره و خواجه محمد رفیع بخشی و مجاهد خان  
 نیره محب علیخان و دیگر جوانان کار طلب را با دهمراه نمودند و منصب بخشی گری آن لشکر باصف خان قرار گرفت  
 حضرت ظل الهی کنور مانسنگ و جمیع امر او سرداران را بجملاع فاخره و اسپان عراقی و عربی امتیاز بخشیده  
 ذصت فرمودند و بعد از انجام مهمانین لشکر فیروزی اثر تاریخ بیستم محرم سنه خمس و ثمانین و تسعمائة عنان جنت

بسم الله الرحمن الرحیم

بدست قانده دولت سپرده غره صفر سال مذکور آفتاب اقبال بر دولتهای فخرور یافت و بود از نزول در آن وقت  
 فخرور و وزیر منهبان اخبار بعض رسا نیند که خانجهان بعد از فتح کرهی چون بحد و دمانده رسید داد و از مانده  
 برآمده در موضع اک محل در زمینیکه یکطرفش بدریا و طرف دیگرش متصل کوهست گرد لشکر خود را قلعه ساخت  
 نشسته است و خانجهان بالشکر منصور در برابر او فرود آمده است معرکه قتال و جدال گرم دارد و در یکی از روز  
 خواجہ عبداللہ احرار قدس الدسره الغزیر در سلک ملازمان در گاه معلی انتظام داشت با معدودی چند از نوکران از  
 محل خود برآمده بکنار خندق افغانان رسید جمعی انبوه از لشکر افغانان بیرون بسته بخواجہ آو نیخته اند و خواجہ ترو پاس  
 مرغانه نموده بجهت حق داخل گشت از شنیدن این خبر آتش غضب اشتعال یافت فرمان عالی شان منظر خان کرد و نیولا  
 حاکم پلته بهار بود فرستادند که مجموع افواج منصوره که در اسخند و جاگیر دار بود بدو بخواجہ گرفته متوجه بکوبک خانجهان شود  
 و در سبب اتصال افغانان مساعی جمیله بظهور رساند و بعد از چند روز عرض داشت خانجهان رسید مضمون آنکه روزی از  
 افواج نصرت شعار را بالشکر افغانان اتفاق افتاده و چون اقبال خداوندگار جهان داور ضیق بهادر خان جاسپا  
 بود نسیم فتح و فیروزی سرایت ایشان وزید بعضی جوانان صاحب داعیه خانخانان سردار فوج مخالف را بضر ب  
 تیغ بیدریغ از پای در آورند و بهدین ایام خبر فتح کنوران سنگه و شکست راناکیکا بسبع بهایون رسید و ذکر محاربه  
**کنوران سنگه باراناکیکا و شکست یافتن آن ملعون چون راناکیکا که سرد قراجه**  
 هندوستان است و بعد از فتح چتور و بکوپستان هند و واره شهر که کوکتده نام شش بر  
 سلاله باغات طرح انداخته اوقات بسر کشی میگذرانید و بعد از آنکه کنوران سنگه بجوالی کوکنده رسید یکبار اجه  
 هند واره را بعد خود خوانده با جمعیتی که در صحرا داشت ازان بستوه آمدی از کمانی بلدیو گذشته با جنگ  
 اشتعال نمود و کنوران سنگه با اتفاق امر اتسوی صفوف نموده متوجه جنگ گاه گردید و بعد تقارب صفین دلاوران  
 طرفین بسیار شد و هر دو طرف حمله کردند و زبان گیر و دارتایک پراستاد و یافته قتالی صعب افتاد و زمین دریا  
 موج افکن شد از خون و در کشتی سواد گشته لنگر به ابل نعره زنان هر سوردان شده بخون اندر چومردان شنا  
 در اچوتانی هر دو فوج بتعقب یکدیگر کوشش می نمودند و قریب یکصد و پنجاه سوار جبر از فوج بادشاهی از پاس  
 در افتاد و زیادت بر پانصد سوار از اچوتان نامی از فوج غنیم بهار البوار رفتند و از سرداران کفر اجه را شام  
 گوالیاری و سپهر اش و پیشهیل از جانب مخالف بدرک استقلال پیوسته در اناکیکا دران روز چندان ترود نمود  
 که در خم تر و نیزه یافته پشت بمر که داده بخواری جان ازان مسلک بیرون برد و دلاوران سپاه رزم خواه بر سم  
 تعاقب نشسته را چپوت بسیاری را از پای در آورند و کنوران سنگه بفتح و ظفر اختصاص یافته حقیقت  
 را بدر گاه عرض داشت نموده روز دیگر از تنگی بلدیو گذشته بکوکنده در آمد و در منازل راناکیکا قرار گرفته مجدداً

بر اسم شکر الهی پرداخت و راناکیا گریخته تعلل جبال شامخات تحسن حبت و چون مضمون عرضداشت بعرض اشراف  
رسید آنحضرت اظهار نشاط و انبساط فرموده بجهت کنورمانسنگه و امرای دیگر خلعت فاخره و اسپان بران  
فرستادند و کراحوال خانجهان در مقابل داو و سابق مذکور شد که خانجهان بعد از فتح کره  
متوجه مانده شد و داو و افغان از نمانده برانمزدراک محل نام جای لشکرگاه ساخته گرد و خود قلعه ساخت و خانجهان  
نیز در برابر عنیم قرار گرفته انتظار مظفرخان و لشکر بهار و حاجی پوری برود و چون خبر مقابله خانجهان بعرض اشراف رسید  
مبلغ پنج لکه روپیه بجهت مدد خرج لشکر باکی کی فرستادند و حکم شد که از اگر کشتی بسیار پراز قلعه بعد و لشکر ظفر اثر احوال  
نمودند و سید عبدالمدخان را که در آن ایام خبر فتح راه مانسنگه آورده بود پیش خانجهان فرستادند و فرمودند که  
انشاء اللہ تعالی خبر فتح داو و را تو خواهی آورد از برکت نفس اقدس آنحضرت مشارالیه در اندک مدت سر داو و را  
آور و چنانچه عنقریب مذکور میشود و بهدین ایام کجی نام زمیندار یک در حوالی حاجی پور و پشته میوه و سیبک در آنجا  
انتظام داشت وقتی که مظفرخان بلوک خانجهان رفته بود و ولایت خالی مانده جمعیت نموده بر سر فرحت خان  
و پیشش میرک روانی که در تنه آره میوه و ندرت و فرحت خان با سپر او جنگ کرده شهادت یافت و در آن ولایت  
خلل عظیم شد و راهها مسدود گشت چون این خبر بعرض اشراف خلیفه الهی رسید حضرت بنفس اقدس از دارالخلافت  
فقیور حرکت فرموده در پنج گروهی منزل کردند و حکم با حضار لشکر با و سامان کشتی و توپخانه صادر گشت بهدین منزل  
سید عبدالمدخان بطریق کزبان الهام بیان گذشته بود با یلغار از پیش خانجهان آمده سر داو و را افتخار از در برسم  
سمند دولت انداخت بیست تنی کس سوی طاعت رای مانده بسر آمد اگر از پامی مانده حضرت خلیفه الهی  
لوازم شکر این نعمت گذاری رسانیده مراجعت فرموده در مستقر خلافت قرار گرفتند سید عبدالمدخان حقیقت  
فتح را چنین تقرر کرد که چون مظفرخان با لشکر بهار و حاجی پور پشته تا قریب پنجاه سوار آمد بخانجهانان طمعی شد  
و در پانزدهم شهر مذکورستویه صفوف نموده برابر عنیم آمدند و داو و با اتفاق جنید کرانی که عم او بود و دیگر سرداران  
افغانی صف آرائی کرد و بحسب اتفاق توپی برپای جنید خورده زانوی او را خورد و شکست و بعد از زمانی افواج  
درهم آییختند و شکست بر اعدا افتاد و داو و در جهل معطل شده گرفتار گشت خانجهان سر او را جدا کرده روانه  
درگاه ساخت و عنیمت پیشار و فیل بسیار تصرف اولیای روه و افزون در آمد حضرت خلیفه در مستقر خلافت  
آرام گرفته اهل استحقاق را با انعام مرغ و سپید که دامن دامن در حضور اقدس لطف می شد بشا و اب ساختند  
و سید عبدالمدخان با انعام و اسپ و خلعت نوازش یافت و سلطان خواجه را گفت که خلعت صدق خواجه  
جاوید محمود بود و بمیر حاجی قافلہ حج سرفراز ساخته مقدار شش لک روپیه از نقد و جنس فقرا و مستحقین حرمین شریفین  
حواله او نموده حکم فرمودند که هر کس اراده زیارت حرمین داشته باشد خرج راه بدهند و خلق کثیر باین دولت فائز

گشتند و چون ہر سال حضرت خلیفہ الہی زیارت مرقد منورہ خواجہ معین الدین شریف میسر و نذرانہ فقیر متوجہ بندہ  
روز پنجمینہ پنجم ماہ رجب سال مذکور باجمیر نزول اجلال شد بعد از زیارت مزار فقرا و مساکین این مقام را از خرد  
و بزرگ با نعام زر سرخ و سفید و سیاه بہرہ مند ساختند و چند روز کہ در اجمیر تشریف داشتند ہر روز زیارت ششاد  
بفقرا و مساکین خیرات میفرمودند و اوراق پیش مذکور شد کہ راجہ ماننگہ برانا کیکا غالب آمدہ ولایت اورا  
متصرف شدہ و او گرختہ بگوہا بلند و میشہ ہای پر وخت پناہ برودہ بود لشکر ظفر اثر بتعاقب بکو کندہ کہ جا  
بودن راتا بود رفتہ قرار گرفت درینو لا بعرض رسید کہ بواسطہ ننگی را بہا چون غلہ کم پید عسرت تمام بحال  
سپاہی راہ یافتہ و کنور ماننگہ مردم را از غارت و تاراج ولایت کیکا مانغ آمدہ و ازین جہت پریشانی  
عظیم در لشکر ہم رسید بندگان حضرت خلیفہ از اجتماع این مقدمات فرمان در باب طلب کنور ماننگہ صادر  
فرمودند و او بلازمت رسیدہ چند روز از خدمت حضور ممنوع بود بعد از چند روز قلم محفوب بر تقصیرات او کشیدہ  
در مقام آن شدند کہ بغارت ولایت کیکا لشکر دیگر تعین فرمایند و از نوزد ہم ماہ مذکور را ایات جلال از  
اجمیر حرکت کردہ متوجہ ولایت رانا گردید و ذکر دیوان ساختن خواجہ شاہ منصور شاہ منصور شاہ منصور  
نویسندہ شیرازی بود در ابتدای حال بلازمت حضرت رسیدہ مشرف خوشبو خانہ شد در ان ایام منظر خانہ  
استقلال تمام داشت و چون جوہر فطرت در شاہ منصور شاہیدہ کرد در مہمات و معاملات برو چمیدہ اورا در رسید  
انداخت و کار بجای رسید کہ شاہ منصور در درگاہ توالت بود و چون پورچند مت منعم خان خانانان رفتہ و  
سلک نوکران او منتظم گشت و بتدریج دیوان خانہ شد و بعد از چند سال بتقریب مہم ساری خان خانان بلازمت  
حضرت رسید و چون از سخنان او سنجیدگی کار در پی معلوم رای عالم آرای گشت بعد از فوت خان خانان  
فرمان بطلب خواجہ شاہ منصور صادر گشت و او بلازمت رسیدہ مور و مراحم خردانہ گشت منصب دیوانی کل  
سرفراز می یافت و چون سلطان خواجہ را بمیر حاجی تعین فرمودہ بودند در راہ کو کندہ بلجات قریب بود  
قطب الدین محمد خان و قلیچ خان آصف خان را با جمعی امرا فرمودند کہ بدرقہ قافلہ سلطان خواجہ شہزادہ از کو کندہ  
بگذرانند درین ضمن ولایت کیکا را نیز غارت و تاراج نمایند و در ہر جا کہ خبر کیکا شنوند ہر اور رفتہ و ما را از روزگار  
بیاورند و وقت خصمت سلطان خواجہ حضرت خلیفہ الہی بطریق محرمان سرو پا برہنہ کردہ احرام بستہ قدم  
مشایعت سلطان نمودند و غیر از حاضران بر خاستہ بی اختیار زبان بدعا و ثنا گشودند و چون راہات علی  
بیرگنہ موی رسید از پیشین خبر آوردند کہ چون قطب الدین خان و امرا قریب کو کندہ رسیدند رانا اگر بخت  
بگوہستان در آمد فرمان جہان مطاع شرف صدور یافت کہ قطب الدین خان بر اجہ بگوہستان در کو کندہ  
توقف نماید و قلیچ خان با دیگر امرا ہمراہ قافلہ تا ایدر رفتہ خود بجاصرہ ایدر قیام نماید جمعی را ہمراہ ساختہ

خاقان را با احمد آباد رساند و چون قلیچ خان باید رسید راجه آنجا که غنچه بگوستان پناه آن نواحی برود و در آنجا باید  
 راجپوت چند قرار ببرد و داده مانده بودند در لخط از هجوم عام بپست و نا بود شدند قلیچ خان روز دیگر تمویز بد  
 را با پانصد سوار بقافله همراه ساخته با احمد آباد فرستاد و همدین وقت شهاب الدین احمد خان و شاه فخر الدین  
 و شاه بداغ خان و پسرش عبدالمطلب خان و دیگر امرایا گیر و دار مالوه بلازمت رسیدند و خاطر اقدس بر سر انجام  
 تهاجمات این ولایت توجه فرموده اولاً قاضی خان بدخشی را بمنصب هزاری امتیاز داده با شریف خان لنگه  
 و مجاهد خان و بجای نقلی ترک قریب سه هزار سوار قصبه موهی گذاشتند و در گوستان بلا به عبد الرحمن بیگ عبد الرحمن  
 پسر سوئی بیگ را با پانصد سوار تعیین فرمودند و چون رایات عالی به او می پور رسید عرض داشت سلطان خوج  
 از سویت رسید که بواسطه عدم قولی فرنگیان جهاز مطلق است حضرت خلیفه الهی علم دار که از جوانان مردانه بود که قلیچ خان را  
 از اید بسرعت بیار و تا او را روان ساختن کشتی فرستد و بجای قلیچ خان آصف خان سرداران لشکر باشد و درینجا  
 قطب الدین خان و راجه بهگوانداس بلازمت رسیدند و شاه فخر الدین و جگناتمه را در او می پور و راجه بهگوانداس  
 و سید عبدالعزیز خان در ده کانی و او می پور گذاشتند و رایات جهانکشا چون بنواحی بانسوله و دو نگر پور اجها  
 آنجا زمینداران اطراف بشارت آستان بوسی سفر ارگشته پیشکشها لائق گذرانیده مورد مرحوم خسر وانه گشتند بهرینجا  
 راجه تو در مل از ولایت بنگاله آمده شرف ملازمت دریافت و قریب پانصد زخمیر فیل از غنایم بنگاله با دیگر تحف  
 و پیشکشها بنظر اقدس در آورد و در همین منزل قلیچ خان نیز بلازمت رسیده خصمت سورت یافت که جهازات را  
 روانه سازد و او با اتفاق کلیان را می از فرنگیان قول گرفته جهازات را همی ساخت و بزودی معاودت نمود  
 و هنوز رایات عالی در مالوه بود که شرف ملازمت دریافت چون خاطر اقدس از تعیین تهاجمات جمعیت  
 بهم رسید مروان آن لاسحه که در سلک بندگان انتظام یافتند سرکشان نجشکارا فلکان بمالوه درآمد  
**ذکر وقایع سال بسبت و سوم** که ابتدای اینسال روز سه شنبه محرم سه شصت و شصت و شصت  
 بود درین ایام که سرکار مالوه بمسکاردوی معلی بود و چون راجه علی خان حاکم اسیر و برهانپور لوازم عبودیت بتقدیم  
 رسانید برای کشور کشائی مقتضی سینه او گشته بعضی امرای کبار مثل شهاب الدین احمد خان و قطب الدین محمد خان  
 شجاعت خان و شاه فخر الدین و شاه بداغ خان و پسرش عبدالمطلب خان و تولک خان و دیگر جاگیراران  
 مالوه برابر سر ولایت اوعین فرمودند و حکم اشرف نافذ شد که شهاب خان و درین لشکر سردار باشد و شهاب خان  
 سیر بخشی داغ و محله آن لشکر را دیده و امر را اهتمام نموده بزودی روان سازد و در همان منزل راجه تو در مل بجهت  
 تحقیق جمع و سر انجام مهام ولایت گجرات تعیین فرمودند و درین اثنا از جانب امر اولشکر که باید تعیین بودند  
 خبر رسید که باراجه نراین و اس جنگ کرده فتح نمودند شرح این اجمال آنکه دران ایام که محمد قلیخان بموجب حکم

ایدر همراه علی مراد اوزبک متوجه درگاه معلی شد و اصف خان بسرداری آن لشکر قیام منیم و اتفاقا خبر رسید که  
 راجه ایدر با جماعت از راجپوتان که از خانمان آوار شده بودند و دیگر زمینداران آن نواحی با مراد اوزبک یکجا جمعیت  
 کرده بده کردی تهمانه ایدر شسته است و داعیه شیخون دارد و اصف خان و مرزا محمد مقیم و تیمور بخشی و معصوم بگری  
 و مظفر خان برادر خان عالم و خواجه ناصر الدین و مجموع سپاه نصرت و سنگاه کنگالین بنموده جماعت با قریب  
 پانصد کس را بجا قتل تهمانه گذاشته و تصفیه سپاه پرداخته نیم شب روان شدند تا وقت چهارم شهر محرم سنه  
 خمس و ثمانین و تسعمائة هفت کرده راه براه بودند که مقابله طرفین بهم رسید و آتش در شب تعالی یافت مرزا محمد مقیم که  
 سردار هر اول بود شهادت رسید و شکست برآمد اتفاقا در راجه نراین داس گر خیمه بدر رفت و اولیای دولت  
 بفتح و فیروزی اختصاص یافتند چون این اخبار بعرض حضرت رسید موجب انبساط خاطر فرما کرد و فرمایید  
 سماع محتوی بخشش و نوازش بهر یک از امر او سرداران لشکر ایدر شرف و رو یافته چون خاطر خسر و جهانگیر  
 از همت مالوه و تعیین امر ابولایت اسیر و برانپور فراغت یافت عمان غریمت بدار اختلاف فتح پور منقطع  
 گردانیدند و تمامی راه بسیر و شکار پیوده در روز یکشنبه بیست و سوم صفر فتح پور مستقر ایات بلال سید ابالی و انور  
 میمان و متوطنان با استقبال آهنگار غلغله و ما و ثنا بساکنان ملا و اعلی رسانیدند و بعد از دو سه ماه در ولایت  
 گجرات فی الجمله قورس و آمدن مظفر حسین میرزا و ابراهیم حسین میرزا که دخترزاده مرزا کامران باشد رو داده و شرح  
 این واقعه بر سبیل اجمال آنست که در زمانی که ریایات بهانگشا در گرد قلعه سورت نزول داشت کلرخ بیگم صبی  
 کامران میرزا منکو ابراهیم حسین میرزا پس خور و سال خود مظفر حسین میرزا گرفته رفته بود چنانچه شرح این حکایت در  
 داستان فتح احمد آباد مذکور شد درینو لامهر علی نام مفیدی از نوکران ابراهیم حسین میرزا که گلرخ بیگم همراه در قلعه  
 سورت بدکن فتنه بود مظفر حسین میرزا در آنوقت بسن شانزده سالگی رسیده بود ماده فتنه و فساد ساختار دکن بیرون  
 آورده و سبب جمع از او باش و مردم بهر جانی بگردا و جمع آمده روی یعنی و عناد ابولایت گجرات نهادند در وقت  
 راجه تودرمل بضبط و تشخیص جمع گجرات در پیش مشغول بود بسبب این فتنه و فساد در هر گوشه فتنه انگیزان سر بر آوردند  
 و قور و آشوب عجبی دست داد وزیر خان که حاکم گجرات بود اگر چه سه هزار سوار در گرد پیش او بود اما در میان  
 نوکران او مردم واقعه طلب بسیار بودند بنابراین وزیر خان قرار بخش داد شرح حادثه را نوشته نزد راجه  
 تودرمل فرستاد پیش از آنکه راجه بکومک و مدد برود و باز بهادر پسر شریف خان در پرگنه نرباد مظفر حسین میرزا  
 جنگ کرده شکست یافت و مظفر حسین میرزا بکنبایت رفته دوسه روز در انجا بوده متوجه احمد آباد شد  
 درین اثنا راجه تودرمل از پیش با احمد آباد آید و باب فساد چون آمدن خبر راجه شنیدند از کنار احمد آباد برخاستند  
 بجانب دولت روان شدند راجه و وزیر خان تعاقب کرده در نواحی دولت بجا لغان رسیدند و حرب



صعب انقلاب افتاد و اولیای دولت روز افزون صبح و فیروزی اختصاص یافته منظم شدند و بجانب  
چونکه خود را کشیدند و بعد از فتح راجه تودرل متوجه درگاه جهان پناه شدند چون خبر رفتن راجه به مرزا مظفر حسین  
باز با حمد آباد و وزیرخان را محاصره کرد اگر چه جمعیت وزیرخان بسیار بود اما از نا اطمینانی که بر مردم خود داشت  
بضرورت متحصن شد و مهر علی وکیل مرزا مظفر حسین که مایه فتنه و بود نزد بانها بر دیوار قلعه گذاشته قصد برآمدن  
داشت که بناگاه بندوقی از قلعه مهرب علی رسید او را بمنم فرستاد چون مهر علی از میان رفت مظفر حسین مرزا  
راه گریز پیش نهاد به جانب سلطانی پور بندر بار رفت و آن فتنه و آشوب فرو نشست رحمت الهی المقصود  
و کمر رسیدن امر او فوج منصور بولایت ایسروبر پانپور در اوراق پیش ذکر گذشته  
که حسب الحکام شهباز خان و دیگر امراناده هزار سوار بر سر ولایت ایسروبر پانپور تعیین شدند و چون جمعیت  
شکر راجه علیخان حاکم ایسروبر پانپور رسید در قلعه خرید و دم در کشید امرای کبار بآن ولایت در آمده با عساکر  
عنان اختیار باز کشیدند و تفرقه تمام با ایسروبر پانپور راه یافت راجه علیخان از راه عجز و انکسار در آمده با هزار  
وسیله جراتم خویش ساخته قرار داد که پیشکش لائق از هر قسم و فیلان نامی بصوب کسان اعتباری خود بدرگاه  
خلاق پناه فرستد درین اثنا قطب الدین محمد خان بجهت فتوریکه در رثوب و بروده و جاگیرهای او از رگد ز مظفر حسین  
روی داده بود و از امر اجدا شده بندر بار و سلطانی پور رفت و ازین جهت فی الجمله فتوری در تشخیص مهم ایسروبر پانپور  
ظاهر شد بنا بر آن شهاب الدین احمد خان و سایر امراد سیله درخواست تقصیرات راجه علیخان شد پیشکشها  
لائق و تحفه و هدایا او بدرگاه سلاطین پناه فرستاده از ولایت ایسروبر پانپور مراجعت نموده بجایگه با سه  
خود قرار گرفتند و در همین ایام حکیم عن الملک که بر سالت پیش عادلخان حاکم دکن برفته بود آمده فیلان تاج  
و پیشکشهای گرامی بنظر اشرف در آورد و ذکر عزیمت موکب همانکیز زیارت اجمیر چون حضرت خلیفه  
هر سال زیارت مرزا فاضل الانوار خواجه معین الدین قدس سره را التمام نموده بودند و ماه حجب که ایام عرس  
حضرت خواجه معین الدین است قریب رسید متوجه خطه مبارک اجمیر گردیدند و در منزل توده سیادت پناه  
میر ابو تراب که از اکابر سادات شیراز است و سالها پدر و عمام او در صحبت سلاطین گجرات معتبر و متعز بود  
و راجه تودرل که از گجرات بعد از فتح مرزا مظفر حسین روانه درگاه شده بود آمده بشارت آستان بوسی مشرف  
شد و از آنجا بلوچ متواتر متوجه اجمیر شده چون با جمیر رسیدند لوازم زیارت بتقدیم رسانیدند فقر و مساکین  
آن بقعه شریفه را از انعام عام بهره مند ساخته و در کشف عزت و اقبال مراجعت فرموده چون بنواهی جمیر  
رسیدند در موضع مولتیمان از اعمال قصبه انبر سر بنا بر قلعه و شهر فرمودند و دیوارهای و قلعه و دروازه و بنا  
بامر تقسیم فرمودند و در تمام عمارت تاکید نمودند و در مدت بیست روز عمارتی که ساخته و پرواخته شد بعد از آن

حکم اشرف نفاذ یافت که از تمام برگزینان آنصوبه رعایا و اصناف محرفه در آن حصار آبا و ان گردانند چون  
 این زمین تعلق بدیوان لاون کرن داشته است این شهر را بنام پسران لاون کرن که منوهر نام دارد و جوان  
 شایسته فهم است در شعر فارسی خوب میگوید و طوسی تخلص میکنند بمنوهر گوید موسوم گردانند ذکر ظاهر شدن  
 و ورود آن درین ایام در وقت نماز شام در طرف غرب مائل پیشانی در روانه روی آسمان ظاهر شد  
 و حسب حکم اهل تخیم حاضر آمدند و رایجی ایشان بر آن قرار یافت که تا شیر این در ولایت هندوستان نخواهد  
 و غالب اثر آن در خراسان و عراق ظاهر خواهد شد عاقبت در آن نزدیکی شاه طما سب صوملی بعالم بقا انتقال  
 نمود و هیچ عظیم در ولایت ایران شد و چون درین ایام بنار نول رسیدند و بمضمون این معتقدی است  
 که آن ملک نهانی نیز خواهد بود گدایان را توابع کین بشاهی به ملاقات شیخ نظام نار نولی که از ششایح وقت بود  
 تشریف برده فقر او در ایشان آنجا را با تمام و انطاف خسروانه خوشدل ساختند مجلس سماع منعقد شد و  
 صوفیان شیخ وجد و حال کردند از آنجا متوجه دارالملک ملی شده خوش خاص مضرب سراوقات گردون  
 اساس گردید و آنحضرت بمزار فیض آثار حضرت جنت آشنایی و والد بزرگوار خود رفته شترالطریارت بتقدیم ساییده  
 از آنجا زیارت مشایخ کرام که در و بی آسودند فقر او مستحقان را که در آن اماکن بودند تبدیل درم و دینار خوشدل  
 گردانیدند و از آنجا بسرای بادپی منزل نموده و در سرای مذکور حاجی حبیب التدا در ولایت فرنگ نقاشی  
 واقف شد و اسباب آن ولایت از نظر اشرف گذرانیدند چگاه از آن منزل کوچ کرده براه برگزیده مالم نهضت فرمودند  
 در روزی که برگزیده بانسی مخیم سراوقات جلال گردید و عرض داشت شیربیک بدرگاه علی رسید که منظر حسین مرزا از گهرات  
 فرار کرده میرفت راجه علیخان حاکم اسیر و بر بانورا گرفته مقید ساخت و چون مضمون عرض داشت بعرض اشرف  
 رسید فرمان واجب الاذعان بنام راجه علیخان بصحوب مقصود وجود بهری شرف نفاذ یافت که منظر حسین را  
 گرفته همراه پسر خود بدرگاه سلاطین پناه فرستاد و بهرین منزل میر علی اکبر مشهدی مولود در نام آنحضرت را بخط  
 قاضی عنایت الدین جایتیکه از افاضل وقت بود در خدمت حضرت جنت آشنایی سالها گذرانیده بود منظر اشرف  
 رسانید و در آن نام مولود مسطور بود که در شب تولد آنحضرت جنت آشنایی در خواب مشاهده نمودند که از اول  
 ایشان را فرزند سعادت مند کرامت فرموده ایشان آن گوهر گرانمایه را جلال الدین محمد اکبر نام نهادند آنحضرت  
 میر علی اکبر را بجای دوصله این مولود نام مشمول نامته مواطف بیدریغ بادشاهانه گردانیده برگزیده را با تمام شفقت  
 فرمودند تاریخ دوم ذیحجه سنه ثمانین و تسعمائة بندگان حضرت به پن شیخ فریدون نزول اجلال فرمودند  
 و بجزایر طواف شتغال نمود فقر او اهل استخوان را در خیرات و تصدیقات بهره مند گردانیدند ذکر وقایع سال  
 بست و چهارم آنکه ابتدای اینسال روز پنجشنبه سیزدهم محرم سنه سبع و ثمانین و تسعمائة بود و ابتدای

این سال پنن کوچ بکوچ متوجه دارالخلافه گشتند و در نواحی در تهر ساس شکل قمر خیمال کرده با مراد حیا بیابان  
حکم فرمودند که از اطراف شکاری را ندور میدان وسیع جمع آورند و عرض جمله رود و شکاری بی حساب گروه گروه بگردانند  
پیش انداختند و نزدیک آن رسید که قمر خیمه بهر دو طرف بهم رسید که ناگاه بیکبار حالتی بد آنحضرت وارد شد  
جذبه قوی بهم رسید و آن منظر تجلیات ذاتی و صفاتی و مجموعه کمالست و فروری و کلی را همچنان عالی رود و او  
که ازان بعبارت تعیر نتوان کرد و در بنیاب مردم سخنان گفتند گروهی را گمان آنکه برگزیده حق را با در حال الغیب  
با اتفاق محبت افتاده و در خاطر بعضی همان رسید که پی زمان از صحرای کوه و خاموش آن حرب که ناگاه رسید  
و انگلی بدول آگاه رسید در همان وقت حکم عالی صادر شد که شکار قمر خیمه بر طرف باشد و شکار را با که جمع آورند  
بگذارند و در پایی و ختی که فیض الهی بر سیده بود و در بسیار فقر و مساکین بخشش کردند و حکم های یون نافذ شد که در آن  
مقام عمارت طریح اندازند و باغی بسازند و موسی سر مبارک را قصر کردند و اکثر مقربان موافقت و متابعت نمودند  
انگاه ازان منزل مبارک کوچ نمودند و در نواحی قصبه بهره خبر آمدن حضرت مریم مکانی رسید که از دارالخلافه  
عازم شده بودند و موجب اتمهاج و انبساط خاطر فیاض گردید و حکم عالی نافذ شد که شاهزاده سلطان سلیم  
با استقبال حضرت مریم مکانی رفته و خود نیز سعادت متعاقب روان شدند بعد ازانکه خدمت تقدیم شرائط  
تعظیم و احترام مبارک گاه سلاطین پناه آمدند و حکومت پنجاب که سعید خان تفولین بوده بجانب دارالخلافه  
ایت مراجعت بر افراختند و در روز پنجشنبه سوم جماد الثانی سنه سبع و ثمانین و تسعمائة موافق بیست و یکم  
و خضر آباد بکشتی در آمده متوجه دارالخلافه اگر گشتند بیت درآمد بکشتی شطک دین که دیدست در یاس  
کشتی نشین به حسب الحکم اردوی معلی از راه خشکی روان شده و بیست و نهم ماه مذکور ظاهر بلده دلی آرام گاه  
گردید و چون ششم ماه جبک ایام غزنین خواجہ معین الدین قدس سره غم زیارت اجمیر فرمودند و غره جبک  
کشتی بیرون آمده سرعت میرزا هفتسار فرمودند و هر روز سی گروه راهی کردند و در آخر روز ششم شهر مذکور که روز  
غزنین خواجہ بود درآمدند و از روی خشوع و خضوع زیارت نموده فقر و مساکین آن بقعه شریفه را با انعام  
خوشدل گردانیدند و دیگر همان سرعت متوجه دارالخلافه اگر فتح پور شدند و هر روز پنجاه گروه راهی  
گروه در آخر روز جمعه نهم ماه مذکور در سلطنت فتح پور شک گلستان ارم گردید و بیشتر اوقات را در هر منزلی که  
موسوم او بصحبت علما و صلحا و شایخ میگذرانیدند و هر یک را از مرام بادشاهی بهره مند ساخته از زر و صخره سفید  
غنی و مستغنی میگردانیدند و شبهای جمعه را در منزل با صفا احیا نموده همه شب بخیرات و صدقات صرف  
میشد و ریولای حوضی را که بیست و یک روز است و عمیق آن سه گز بود در ضمن دولتخانه فتح پور ساخته بودند و در هر روز  
سفید و سیاه پر کردند مجموع این زر را با انعام و بخشش صرف فرمایند و هر روز با مراد فقر و مشایخ و علماء این

زرا تمام میلگردند و این زر که مبلغ بست کرد و تنگ بود و در مدت سه سال تمام شد و بهرین سال معصوم خان  
 کو که مرزا حکیم که جوان مردانه بحسب تقدیر از میرزا بخجیده بدرگاه جهان پناه و حضرت اورانوازش کرده منصب  
 سرفزاری بخشید و در ولایت بهار جاگیر داده رخصت فرمودند و چون آنجا رفت با کالانبار که امرای کبارا فاخته  
 بشجاعت اشتها داشت جنگ کرده غالب گشت و چند زخم باورسید حضرت خلیفه الهی از شنیدن این خبر اورا  
 سرفزاری کرده منصب هزارمی بخشیده فرمان عنایت ماست مرحمت فرمودند و هم در ماه شوال سال مذکور  
 ملا طیب را دیوان صوبه بهار و حاجی پور و پیرکوتم را بخشی و ملا مجدی را امین و شمشیر خان خواجه سرار صاحب  
 ایتما م خالصه آنجا فرموده رخصت فرمودند و بهرین ماه مقصود جوهر که پیش راجه علیخان حاکم اسیر و برهان پور طلب  
 مرزا منظر حسین فتنه بود با پیشکشها راجه علیخان مرزا را آورده در نظر اشرف گذرانیدند ذکر فرستادن بعضی امرا  
 بولایت رانا کیکا چون همت خاطر خیر اندیش بدان مصروفست که ساحت ولایت هندوستان از عبار  
 فتنه و فساد ارباب کفر و ضلال مصفی گردد و شهباز خان میر بخشی را با بعضی امرا پیش قاضی خان بدخشینی  
 شریف خان انکو رسید قاسم و سید باشم بار به و سبعا نقلی ترک و دیگر امرا بر سر رانا کیکا فرستادند و در خراسان  
 ولایت کیکا و بدست آوردن اود صیبت فرمودند و شهباز خان بولایت رانا درآمد و او فارت و تاراج  
 داده سرور پی اولها و در کوه جنگل سگشت و چون ماورق صبه کونمیر درآمد شهباز خان بمحاصره آن قلعه  
 پرداخته در چند روز فتح قلعه و رانا کیکا و نیم شبی از قلعه فرود آمده میرفت و بهرین ایام سلطان خواجه که حضرت  
 خلیفه الهی میر حاج ساخته بکافر ستاده بود از که عظمت معا و وت نموده بلازمت رسید انواع استعدا و اقمشا رو  
 و رنگ و اسپان عربی را و غلامان حبشی و کنیزکان برسم پیشکش از نظر اعلی گذرانیده بمواظف با دشامه  
 ممتاز کرده بمنصب صدارت منصوب گشت و چون فرستادن میر حاج هر سال بکرم عظمت مقرر شده بود  
 و درین سال قرع این منصب عظیم القدر بنام خواجه محمد بخشی که از انامی حضرت خواجه احرار خواجه ناصر الدین اعدت  
 قدس سره بود برآمد و چهار لک روپیه جواز خواج مذکور شد مؤنه روانه که معتمد ساختند و در آخر سنه سبع و ثمانین  
 و تسعمائة موافق سال بست و چهارم الهی خبر رسید که خانبهان حاکم بنگاله فوت شد آنحضرت از استماع این خبر حزین  
 تأسف فرموده فرمان استلی و نوازش سمعیل قلیخان که برادر خانبهانست فرستادند و منظر خانرا که مشرف  
 دیوان بود بمحکومت ولایت بنگاله تعیین فرمودند و رضوی خانرا بخشی الملک حکیم ابو الفتح را صدر و تبر و اسیر و میرزا  
 بشرکت منصب دیوانی فرستادند و ذکر وقایع سال بست و پنجم اسلک ابتدای اینسال و جمعه  
 بست و چهارم محرم سنه ثمان و تسعمائة بود چون دولات ولایت کشمیر همیشه در زمرة دولتمردان و  
 خدمتگاران و موافقان باج گذاران دو در مان فسخ الارکان منتظم بوده اند و در ایام که موکب جمالیه بعد از

طواف مزار اجیر بزم زیارت مرقد شیخ فرید شکر گنج رحمہ اللہ تعالیٰ بطرف پنجاب نہضت فرموده بود ملا سیدی لاکا  
از بندہای قدیم اخذست این درگاه است با قاضی صدرالدین کشمیری فرستاده بودند و علیخان حاکم کشمیر بلوازم  
ضیافت و مراسم خدمت قیام نموده آنرا حسن اخلاص و اعتقاد ظاہر گردانید پیشکشهای لائق و تحفہای آنوقت  
از حضرتان و مشاکف قیاس و شالہا و دیگر اجناس نفیسه ترتیب داده بصحبت کیل خود محمد قاسم ہمراہ ملا عشق  
وقاضی صدرالدین فرستاده بود جماعت مذکور درین ایام بدرگاہ خلافت پناہ رسید و کیفیت حسن اخلاص  
دو و نحوہای علیخان مذکور را نوعی کہ دیدہ و دانستہ بود خاطر نشان حضرت نموده پیشکش و ہدایای کشمیر بزم  
جہانگیر ساینند و درین کتاب نظر حسین مزارا کہ سعق و جوہری از پیش راجہ علیخان آورده بود بخشیدند بزم  
سرفراز ساخته و از قید برآوردند و ہدین ایام روزی حضرت در وقت طعام و سیلان و الوان اطعمہ کہ  
برائتہ احسان بود بدل الہام گذرانیدند کہ بیشک گرسنہ را چشم بران افتادہ خواهد بود چگونہ روا باشد  
ازین طعامها بخوریم و گرسنگان محروم باشند حکم شد کہ ہر روز چند گرسنہ را ازین طعامهای خاصہ سیر سازند  
انگاہ بخت ما طعام آورند درینو لا حکمت تراب علی را از ہمراہ ایلیچیان عادل خان کنی بیجا نکر فرستادند شرح  
این محل آنست کہ حکام دولات کن ہر کی علیحدہ ہر سال پیشکش و ہدایا بصحبت و کلائی مردم اعتباری خود بدرگاہ  
سلاطین پناہ می فرستادند چون خواجہ عبداللہ از جانب علویان آمدہ تحفہای گرامی و فیلان نامی آورده بود  
درین ایام بر توالتفات بحال عادلخان انداختہ خواجہ عبداللہ با پیشش شاہی بیگ نام بخلعت باو شادانہ  
نواز سخی فرمودہ بکصد اثر فی اکبر شاہی بکنار و پانصد روپیہ بست و چہار ہزار سکہ مرادی انعام فرمودہ خصصت  
دادند درین ایام بختہ فرجام میر نظام کہ شوہر خواہر مزار شاہ رخ والی بدخشان است برسم رسالت از پیش  
مزار شاہ رخ بدرگاہ سلاطین آمد و اسپان ترکی بخشی نزا و بعلقہای آبدار و قطارہای شتر و کما پیشکش کنیزان  
بعنایت خسروانہ ممتاز گشت و چون حضرت خلیفہ الہی ہر سال در ماہ مولود حضرت ختمی پناہ صلی اللہ علیہ وسلم  
مجلس عرس ترتیب میدادند و در روز و از ہجرت ربیع الاول اینسال نیز مجلس منعقد کردید سادات و علما  
و مشائخ و امرامہا حاضر آمدہ صدای عام در داوہ سفر کشیدند بچکس از اہل شہر نماند کہ درین روز از خوان بزم  
نگشت چون بعرض رسیدہ بود کہ حضرت ختمی پناہ صلی اللہ علیہ وسلم و خلفای راشدین رضی اللہ عنہم زمین  
در روزہ ہای جمعہ و عیدین ہمیشہ خود خطابت میکردند و خلفای بنی عباس نیز احیایان سنت سنیہ نمود  
ہر یک بنفس خویش خطبہ میخواندند و بعد از خلفای بنی عباس سلاطین اورنگ نشین مثل صاحب قرانی  
امر تیمور گورکان و مزار الخ بیگ بخت متابعت خیر البشر و خلفای اربعہ بنفس خویش خطبہ میخواندند را سے  
صواب نامی متقاضی بان رسید کہ در یکی از جمعات سنت خلفای دائمی عمل نمایند و در روز جمعہ

غره ماه جمادی الاول سال بست و پنجم الهی در مسجد جامع دارالخلافه فتحپور شرف بر شرفها بنه نهاده لسان عجا  
 با و ای این کلمات خطبه بکشادست خداوندی که ما را سروری داد و به دل و انا و بازومی قومی داد و به بعدل و  
 داد ما را زینهنون کرد و به بجز عدل این خیال ما برون کرد و به بود و صغسین ز صد نم بر تر به تعالی شانزده اقتدا کرد و  
 بهین ابیات بلاغت آیات که شستله حمد و ثنا محتوی بر شکر لاهضی نعمانه و ترغیب بعدل بود و اختصار فرموده فاشحه  
 خواندند و از منبر فرود آمده نماز جمعه او کردند و چون بعد از آن اوزبک پادشاه ما و راه الله همیشه سلسله جنبان  
 دوستی و کجبتی بود و ایچیان بدرگاه می فرستاد و بنا بر آن حضرت شهریار جهان مرزا فولاد را با خواجہ خطیب نام خوانی  
 که آدمی زاده می بخارا بود با لچیکری تعیین فرمودند و مکتوبی مشتمله بر تمجید دوستی و محتوی بر تاکید در ابطا اختصاص  
 و کجبتی ارسال داشته ختم کلام باین بیت فرمودند میت چو بادوست باشم با بکدگره بود بجز و بر این از شور و  
 و درین ایام فرخ انجام روزی محض و فغلا و علما مسئله مختلف فیه در میان آمد و کتبخانان باب باطناب  
 کشیده قبیل و قال انجامید و سخن درین بود که اطلاق لفظ بجهت بر چه کس میتوان نمود و کرامت مجتهد میتوان گفت  
 مولانا عبدالعزیز دوم الملک سلطانپوری که اعلم العالمی روزگار بود و شیخ عبدالنبی که صدر الصدور و مالک هندستان  
 بود و قاضی خان بدخشی که در علم کلام و حکمت استیاز داشت و حقائق پناه شیخ مبارک که در علوم معقولی و منقولی  
 سرآمد علمای وقتست و قاضی جلال الدین ملتانی و صدر جهان حسنی تذکره پوشیده دوران مهربانی خود کرده  
 بنظر اقدس در آورند و صورت تذکره نیست مقصود از تشتید این مبانی و تمثیل این معانی آنکه چون هندوستان  
 صنیت عن الحدیثان بیامین معیلت سلطان کریم از امن و امان و دائره عدل و احسان طوائف انعام از خویش  
 عوام خصوصاً علماء عرفان شعار و فضلائی و قائل آثار کما و بیان با دویہ نجات و سالکان مسالک اوتوالعلم و جات  
 انداز عرب و عجم و بدین و یار نهاده توطن اختیار نموده جمهور علماء فحول که جامع فروع و اصول اند و حاوی معقول  
 و منقول و بدین کوویانت و صدق و صیانت انصاف دارند بعد از تدبیر و اسف و تاویل کاسف در خواص  
 معانی آیه الکریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و احادیث صحیحان احب الناس الی الله  
 بالقیمة امام عادل رفیق و من اطیع الامر فقد اطاعنی و من یغیض الامر فقد عصا و عدل ساعة  
 خیر من ستین سنه قیام لیلها و صیام نهار او غیر فلک من الشواهد العقلیه و المدلال النقلیه قرار داده حکم نموده اند که مرتبه  
 سلطان عادل عند زیاوه از مرتبه مجتهد است و حضرت سلطان الاسلام و کف الانام امیر المؤمنین ظل الله  
 علی العالمین ابو الفتح جلال الدین محمد اکبر پادشاه فاری خلد الله ملکها با عدل و عقل اعلم با شدت بنا بر آن اگر در  
 مسائل و معین که بین المجتهدین مختلف است باین تا قب فکرماتب خود یکجانب را از جهت محبت نبی آدم  
 و مصلحت نظام عالم اختیار نموده با بجانب حکم فرمایند متفق علیه میشود و اتباع آن بر عموم بر ایا و کافه امام لازم و

تتم است و ایضا اگر موجب رای صواب نمای خود حکمی از احکام قرار دهد که مخالف نفس نباشد و سبب ترفیه  
 یا کمیان بوده باشد عمل بران نمودن بر همه کس لازم است و مخالفت آن موجب سخط اخروی و خیران دنیوی  
 و دنیوی است این مصدر و صدی دیو حسد که و اظهار الاول حقوق الاسلام بمحض علمای دین و خطای متین  
 تحریر یافت و کان ذلک فی شرح سنی و ثمانین و تسعمائة چون هر سال الزام زیارت فرار فائض  
 الانوار خواججه معین الدین قدس سره پیش نهاد خاطر خسر و جهان گیر بود در شانزدهم ماه رجب از و الخلافت فقیر  
 بجانب اجمیر منت فرمودند و از آنجا تمل تمل شکارکنان و صید افکنان در نوزدهم ماه شعبان در نواحه  
 حوض خواص خان که پنج گروهی اجمیر است نزول واقع شد چون در میان رتبه و اجمیر شیر بیاری باشد  
 در آن ایام شخصی از رتبه و اجمیر میرفت در راه شیری بار و دو چار شد آن بچاره حیران شد و گرد خود خط  
 کشید چون شیر فصد او کرده آن شخص شیر را بنام حضرت خلیفه الهی قسم داد و گفت بحق صدق و اخلاص حضرت  
 سوگند یاد کرد که من آن شخص را دیدم و این حکایت از زبان او شنیدم آنحضرت بوقوع این حال شکر از و تعالی بجا  
 آورده فرمودند که من دیگر بسنت خود شیر نخواهم گشت القصد در حبه بسنت و چهارم ماه شعبان از پنج گروهی اجمیر پاره  
 شده بمزار سور و الانوار آمده بشرائط طواف قیام نمودند و در همین ترسون محمد خان حاکم پهن گجرات رسیده ملازمت  
 نمود و ریات عالیات براه برگزیده بهره که نکساست شکارکنان مستقر بر خلافت مراجعت نمود فرمودند که بارگاه  
 طولانی که محرابها داشت ترتیب داده مسجد نام کرده در یک طرف دو تخته برپا میگردند و پنج وقت نماز را با جماعت  
 میفرمودند و بسنت و یکم ماه شوال در دارالسر و فقیر محل سراج جلال گشت و متر سعادت که خطاب پیشرو خانه  
 دار و رسالت نزد نظام الملک و گئی رفته بود با یلچیان گئی و پیشکشهای نفیس آمده بعینه لوسی سرفراز گردید فلان  
 کوه پیکر که همراه آورده بود بمطرا شرف در آورده و درین سال ذکر وقایع سال بسنت و ششم الهی  
 که موافق سنه ثمان و ثمانین تسعمائة بوده باشد بحسن یافت فطری و شفقت جلی حکم شرف نافذ شد که از کل  
 ممالک محروسه سهم تمنا و زکوة بر طرف باشد و در تا کید این امر فرامین عدالت آئین صدور یافت پوشیده نماید  
 که هیچ با و شاهی این محصول را که برابر حاصل ملک ایرالست خشمیده و توفیق نیافته همدین سال محمد معصوم خان  
 پسر معین احمد خان که حکومت جوپور داشت و بدرگاه چنان پناه آمده بود باز خصمت جوپور یافته ملا محمد زور  
 با قضا القضا فی آنجا مقرر گشت و حکومت بلده و هلی سبب علیخان پسر میر خلیفه تفویض شد و گریه و شکر و بیگانه  
 مظفر خان که بیگانه رفت و شروع در فیصل مهمات و معاملات نمود چون بخت او برگشت و نوبت او با خیر رسید  
 بود در معاملات سخت گیری بنیان کرد و مردم را بزبان رنجانیدن گرفت و جاگیر اکثر اجزای بنگاله تغییر کرده طلب  
 و از یافت معاملات کند در میان آورد و بسنت بشود در حساب همان سخت کاره که آسان زود و آسان

۱۱۹۱

بابا خان قاقشال هر چند ولایت کرد و التماس نمود که جاگیر او را بقراردار داشته طلب داغ نمایند صورت نه نسبت و چون برگزیده جاگیر ابتدای خریف از خالدین خان تغییر نمود و خالدین خان از مال خریف گرفته بود و مظفر خان بجهت بازیت آن مبلغ فرمود که خالدین خان را مقید ساخته زربضرب شلاق و کفپائی طلب داشتند و بحسب اتفاق در همین ایام از درگاه عالی فرمان بنام مظفر خان رسید که روشن بیگ نام نوکر مرزا محمد حکیم که از کابل به بنگال رفته بود او را دست آورده بقتل رسانیده سلو را بدگاه فرستاد و این روشن بیگ را گردن زدند و سخنان درشت نسبت بابا خان بر زبان رانند و سپاه بیانی که در آن مجلس حاضر بودند تخصیص بابا خان و قاقشالان دیگر بر خود لرزیده قرار حرام نگه بخود دادند و بجای رسید که بماتفاق نموده اول سرای خود تراشیده و تاقیه پوشیده بکلمه عصیان اعلان نمودند و از آب گذشته در شهر گور که در زمان سلف به لکنوتی مشهور بود فرود آمد و بنیاد اجتماع کردند و در چند جا که اسوال مظفر خان بدست درآمد بنگارت بردند و مظفر خان کشتیها را جمع کرده حکیم ابو الفتح و تیر و اسلحه با جمعی از افواج لشکر در برابر ایشان کنه آب فرستاده و چون خبر خراف قاقشالان از جاده اخلاص بعرض حضرت خلیفه رسید فرمان جهان مطاع بنام مظفر خان صادر شد که طائفه قاقشالان از بندگان قدیم الخدمت اندونیک واقع شد که آنها را بنجاینده اند باید که ایشان را بعبایت و استمالت بادشایان امیدوار ساخته همه جاگیر ایشان را در قوت و فرمان درین وقت که مظفر خان با جماعت مقابل داشت رسید بر سیدین فرمان بابا خان و ساترا بآب عصیان بحسب ظاهر در مقام اطاعت شده مظفر خان پیغام فرستادند که رضوی خان و تیر و اسلحه فرستند که بلا عهد شرط کرده خاطر بازار از جانب شام جمع سازند مظفر خان رضوی خان و میر ابو اسحاق پسر میر رفیع الدین و مرکی تیر و اسلحه فرستاده بابا خان هر سه کس را مقید داشته بازار محاربه را گرم تر و بحسب تقدیر در همین ایام ملاطیب و پرکوتم بخشی متصدیان هرات ولایت بهار نیز کار و بار سخت گرفته جاگیر محمد معصوم کابلی و عرب بهادر و ساترا مرای بهار تغییر داده بنیاد بدسلوکی کردند معصوم کابلی بعد از غنی و بهیت با اتفاق عرب بهادر و سعید بخشی خود را بحرام نمیکه قرار داده قصد قتل ملاطیب و پرکوتم کردند و آنها را در نموده بدرفتنه خانان بنگارت دادند و پرکوتم بعد از چند روز جمعی از بندگان درگاه راجع ساخته از آب جوسا گذشته خواست که دست بردی بجز انواران نماید عرب حرام نمیک پیش دستی کرده بر سر پرکوتم غافل بپسیده او را بقتل آورد و چون خبر مخالفت عاصی کابلی بقاقشالان رسید از طرفین رسل و رسائل شد و درین وقت که قاقشالان بمظفر خان مقابل داشتند عاصی بکوکن ایشان روان شد بیکری رسید مظفر خان خواج شمس الدین محمد خانی را با فوجی به تنگنای کرهی فرستاد که مانع گذشتن ماهی شود و ماهی چون بحسب بسیار داشت بدور از کره گذشت و خواج شمس الدین محمد جنگ کرده غالب گشت و عاصی بقاقشالان بی شده خفته بالا گرفت و از آب گذشته بر مظفر خان آمدند و زربضرب که از امر



قدیم خدمت این درگاه داشت با تفاق خان محمد مهدی و دیگر مردم از مظفرخان بمخالفتان همراه شد و مظفرخان در قلعه نائنده که چار دیواری پیش بنو و متحصن گشت و با غیابان بر سر نائنده دست یافته حکیم ابوالفتح خواجہ شمس الدین و اکثر مردم اعیان و ستیکر کرده غارت و تاراج نموده و حکیم ابوالفتح خواجہ شمس الدین را بی پرواس از حبس باغیان بجزایر خلاصی شده پیاده گرختی بردند و بعد در نیشاب در آن خود را ساجی پور رسانیدند و چون باغیان قلعه نائنده را نیز متصرف شدند مظفرخان را بقولی از خانه او بر آورده بقتل رسانیدند و اموال و اشیاء او را بدست آوردند باین استظهار خود ساخته ولایت بنگاله و تبار حصه بتصرف باغیان در آمد و تریب سی هزار سوار بر جماعت حرا مخواران جمع شده و چون حضرت خلیفه الہی شرف الدین حسین مرزا را قبیل ازین از بند خلاص کرده ببنگاله پیش مظفرخان فرستاده بودند باغیان او را از قید بر آورده بسرداری برداشتند و فتنه عظیم قائم گشت چون این اخبار بعرض حضرت رسید راجہ تودرمل و محمد صادق خان و ترسون بکنجا و شیخ فرید بخارکی و الف خان حبشی و باقر و طیب پسران طاہر خان و تیمور بخشی و دیگر امرای جماعت دفع فتنه بہار و بنگالہ رخصت شدند و فرمان بحب علیخان و محمد معصوم فرخوردی حاکم جوپور و شامی خان و جاگیر داران آن نواحی صادر شد کہ در دفع جماعت مخذول العاقبت با تفاق راجہ تودرمل نہایت سعی چند و سلی دارند هنوز لشکر ظفر اثر در راہ بود کہ شاہ خان جلا تر با سعید بخشی جنگ کرده او را بقتل آورد و چون راجہ تودرمل و امرای نامدار جوپور رسیدند محمد معصوم ملاقات نموده ستہ ہزار سوار مسلح کمل تنظر و لتخواہی در آورده امان خوف از حاکم جوصللی سبب فتنہ جاہ و جمعیت و ماغ از خلل کرده بود حرکاتیکہ از ان بوی بی اخلاص می آید از و بظہور آمدن گرفت و سخنانی کہ این را حرام نمکی از ان معصوم پیشدہنی اختیار بنیدان میرفت ہر چه بدل ہست ز پاک و پلید بہ در سخن آمد اثر آن پدید بہ جیفہ جوگیر و دہن جوئی تنگ بہ آب روان کبر از و بوی رنگ بہ راجہ تودرمل از روی کار دانی و معاملہ فہمی بدارا گذرانیدہ و دستلی و استمالت معصوم کو شتر سیکر و چون لشکر فیروزی اثر بقصبہ مونگیر رسیدہ عاصی کاپلی و قاقشالان و مرزا شرف الدین حسین با شہسوار و پانصد فیل و کشتیهای جنگی و توپخانہ آراستہ بمقابلہ دو لتخواہان آمدند چون راجہ تودرمل برسپاہیان بنگالہ واقعہ طلبی جلی ایشا ننت جنگ مناسب ندیدہ در قلعه مونگیر متحصن جستہ بر در قلعه قدیم دیگر ساخته و بہروز طرفین جوانان مردانہ کارزار مینمودند چون این خبر بعرض حضرت رسید یک دفعہ زین الدین کبیر را بجاگو کے فرستادہ لکھنؤ و پیہ بدست او بد خرج لشکر فرستادند و بعد از چند روز زمین قدر زبردست دریا آبدار و دفعہ دیگر بدست سردی و مرتبہ دیگر بدست پهل و بدفعات زربسار فرستادند درینوقت ہمان قرطی و تیر خان دیوانہ از لشکر ظفر اثر جدا شدہ بخرامخواران ملحق شدند و بدست چہار ماہ از طائفہ حلال ایران با جماعت سوارمخواران مقابلہ نمودند